

## فصل نهم:

### ضربه شهر یور ۱۳۵۰

اعضای برجسته سازمان در اول شهریور ماه ۱۳۵۰ ناگهان در چنگ ساواک گرفتار شدند. پلیس امنیتی رژیم، از ماه‌ها قبل، این عده را در تور تعقیب و مراقبت خود قرار داده بود. دستگیری‌های وسیع، که به صورت زنجیره‌ای ادامه یافت، از سه طریق انجام شد:

۱- تعقیب و مراقبت گسترده ساواک؛

۲- فعالیت‌های اداره‌های اطلاعات و ضداطلاعات شهربانی؛

۳- اطلاعاتی که از دستگیرشدگان اخذ می‌شد.

#### □ زمینه‌های ضربه

در تشریح علل و زمینه‌های این ضربه، به ماه‌ها قبل باز می‌گردیم. در نیمه اول سال ۱۳۵۰، در پی اصرار بخش‌هایی از تشکیلات به تعجیل در «عمل مسلحانه»، سازمان در صدد برآمد که اعضای دوره دیده خود در اردوگاه‌های فلسطینی را برای تدارک فعالیت‌های نظامی و عملیات مسلحانه به کشور باز گرداند. در جریان اجرای این تصمیم، دو اتفاق ناگوار باعث شد سازمان در تنگنا قرار گیرد.

در اول مرداد ۱۳۵۰ محسن نجات حسینی (با استفاده از گذرنامه ابراهیم آوخ) و محمد یقینی، که قصد پرواز عادی از بیروت به تهران را داشتند، همراه با سلاح و مهمات جاسازی شده، در فرودگاه بیروت

دستگیر شدند.<sup>۱</sup> از طرف دیگر سید محمد سادات دربندی، از عوامل ربودن هواپیما در سال ۴۹، پس از طی آموزش‌های چریکی، در تاریخ ۳۰ تیر ماه ۱۳۵۰ از بیروت به دوبی رفت تا عازم ایران شود. وی در تاریخ نهم مرداد ماه با گذرنامه جعلی به ایران باز می‌گشت ولی در مسیر هوایی بندرلنگه به بندرعباس توسط مهماندار هواپیما - که در جریان هواپیمارمایی وی را دیده بود - شناسایی شد و در فرودگاه بندرعباس، در حالی که چمدانی حاوی سلاح و مهمات جاسازی شده به همراه داشت، بازداشت گردید و به تهران اعزام شد.<sup>۲</sup>

این اتفاقات، از یک سو سازمان را برآن داشت که سایر اعضا را یا از طریق قاچاق و مرز ترکیه (همراه با مهمات) و یا در پوشش عادی و بدون سلاح، از طریق پروازهای رسمی به مهرآباد، به ایران بازگرداند؛ و از سوی دیگر با نزدیک شدن جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، تصمیم به انجام یک سری عملیات نظامی متمرکز و هماهنگ در جریان جشن‌ها بگیرد. بدین منظور کوشش به عمل آمد که تنگناهای تدارکاتی برطرف شود و اسلحه و مهمات موردنیاز، از طریق منابع داخلی، تأمین گردد. در چارچوب این فعالیت‌ها، سازمان تماس‌هایش را با فردی به نام شاهمراد دلفانی فعال تر کرد.

### ○ ارتباط با «شاهمراد دلفانی» عامل نفوذی ساواک

دلفانی<sup>۳</sup> اهل کرمانشاه و فرزند یکی از زمینداران منطقه بود که پس از ضبط زمین‌هایش در سال ۱۳۲۹ - توسط اداره اوقاف - به همراه پنج تن دیگر یاغی شد و در کوهستان‌های منطقه متواری گردید.

---

۱. برابر گزارش نمایندگی ساواک در لبنان، نامبردگان به شش ماه حبس محکوم و سپس آزاد شدند. خلاصه پرونده‌ها...: نجات حسینی، محسن - یقینی، محمد.

۲. البته ساواک در جریان بازجویی‌ها به اطلاعات قابل توجهی دسترسی پیدا نمی‌کند و هویت سازمان، مکتوم می‌ماند. خلاصه پرونده‌ها...: سادات دربندی، سیدمحمد.

۳. شاهمراد دلفانی فرزند شهباز در سال ۱۳۰۷ در کرمانشاه متولد شد. وی از سال ۱۳۳۱ به حزب توده پیوست و در سال ۱۳۳۸ در کرمانشاه به اتهام فعالیت در حزب توده سه ماه زندانی شد. متعاقب آن در آذرماه ۱۳۴۲ به جرم همکاری با تشکیلاتی به نام «کمیته انقلابی حزب توده» و تهیه و قاچاق اسلحه برای آن گروه بازداشت و به سه سال زندان محکوم و پس از مدتی حبس، آزاد گردید. دلفانی از بدو اولین بازداشت با ساواک و رکن دو همکاری کرده و پس از آزادی از زندان به شماره رمز ۱۰۱۴۶ با نام مستعار احمدنیا به عنوان منبع در هدف‌های کمونیستی تا سال ۱۳۵۷ همکاری می‌نمود. به نقل ساواک: «مشارالیه در سال ۱۳۵۰ با خبر دادن یک موضوع قابل توجه سبب کشف یکی از گروه‌های وسیع خرابکار (سازمان مجاهدین خلق) در کشور گردید».

وی از سال ۳۱ عضو حزب توده و مسئول ارتباطات حزب در کرمانشاه بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر شد و به زندان افتاد ولی با اِعمال نفوذ پدرش آزاد گردید. ارتباط وی با عناصری از حزب توده، پس از آزادی از زندان، کماکان ادامه داشت. در سال ۱۳۴۲ **دلفانی** در ارتباط با خرید اسلحه برای گروهی به نام «کمیته انقلابی حزب توده»<sup>۱</sup> دستگیر و به سه سال زندان محکوم شد؛ که پس از ۲/۵ سال مشمول عفو قرار گرفت. در زندان قصر با **منصور بازرگان**، هوادار جوان نهضت آزادی و از اعضای اولیه سازمان مجاهدین خلق، آشنا شد. **دلفانی**، پس از آزادی از زندان، «ارتباط خود را همچنان با **منصور بازرگان** حفظ می‌کند و حتی در سفرهایی که از کرمانشاه به تهران می‌آمده، همراه با خانواده‌اش، به منزل **منصور** می‌رفته است؛ و دوستی خود را با **منصور** و خانواده او، از آن جمله **پوران بازرگان** همسر [آینده] **محمد حنیف نژاد**، از طریق خانواده کاملاً استحکام می‌بخشد».<sup>۲</sup>

سازمان در اواخر پاییز ۱۳۴۹، از طریق **منصور بازرگان**، با **دلفانی** تماس برقرار کرد. امکاناتی که سازمان به وسیله وی می‌توانست بدان دست یابد، از نظر مسئولان عبارت بود از:

۱- دسترسی به مرزی مطمئن، برای بازگشت اعضای که به خارج از کشور رفته بودند؛ به خصوص ۹ نفری که در ماجرای هواپیمارمایی در عراق به زندان افتاده بودند و احتمال می‌رفت ساواک به هویت آنها پی برده باشد؛

۲- خرید اسلحه و مهمات از منابع داخلی، برای تدارک عمل نظامی؛

۳- استفاده از امکانات محلی و شناخت دقیق منطقه گردنشین کشور، برای اهداف استراتژیک آینده.<sup>۳</sup>

**ناصر صادق**، که در آن زمان مسئولیت «گروه تدارکات» سازمان را - در کنار **محمد بازرگانی** - بر عهده

---

۱. در شرح تأسیس نام این گروه، به غلط، «سازمان کمیته انقلابی» درج شده (ص ۸۱). «کمیته انقلابی»، که پس از ضربات بزرگ سالهای ۳۳ و ۳۴ به حزب توده، چند سال فعالیت مخفی کرده بود، نشریه‌ای به نام «روزبه» و عده زیادی عضو داشت. نام گروه و ارگان آن نشانه داعیه این گروه بر توده‌ای بودن آن است. از سوی دیگر، با تأکید بر «انقلابی» بودن، خود را از رهبری حزب جدا و با تأکید بر نام «روزبه»، خود را وارث سنن مبارزاتی حزب اعلام می‌کرد. با ایجاد «تشکیلات تهران»، این گروه - عملاً - در آن ادغام شد. جزئی، تاریخ سی ساله... ج ۲: ص ۵۰؛ با تلخیص و اندکی تصرف.

۲. یادداشت‌های حسین روحانی: ص ۴۲.

۳. شرح تأسیس...: صص ۸۰-۸۱.

داشت، به واسطه منصور بازرگان، با دلفانی ملاقات کرد. برای اطمینان بیشتر، علاوه بر ناصر، سعید محسن نیز طی یک ملاقات به ظاهر تصادفی در یک برنامه کوهنوردی با دلفانی آشنا شد. در این ملاقات، سعید از هر در صحبت کرد و نتیجه این شد که فرد مزبور را قابل اعتماد تشخیص داد.<sup>۱</sup> پس از این ملاقات‌های مقدماتی، ناصر صادق در سفری به کرمانشاه رابطه نزدیک‌تری با دلفانی برقرار نمود. دیدن موقعیت و محبوبیت محلی وی، اعتماد ناصر را تقویت کرد. خود او نیز روی پنهانکاری و رعایت مسائل امنیتی تأکید داشت و حتی از گرفتن شماره تلفن هم خودداری می‌کرد؛ و با ادای جملات و عباراتی مثل «چون فردی شناخته شده هستیم، لذا هر لحظه ممکن است مرا بگیرند و از این طریق شما لو بروید!»، «اگر من بعد از این همه سابقه لو بروم، مردم به من خواهند خندید!» و یا «نباید اطلاعات ما از هم زیاد بشود»، اطمینان بیشتری را ایجاد می‌کرد. یک بار هم اظهار می‌دارد که هنوز عده‌ای از کادرهای حزب توده، به خیال اینکه تشکیلاتی وجود دارد، به او پول می‌دهند؛ و در صورتی که با یک تشکیلات درست و حسابی برخورد کند، این امکانات را در اختیار آن قرار خواهد داد.<sup>۲</sup>

از دلایل دیگری که برای این ارتباط عنوان می‌شود، ابعاد مختلف طرح «عملیات بزرگ سال ۵۰» است. بحث آغاز عمل، از اواخر سال ۴۹ و اوایل ۵۰، در کمیته مرکزی سازمان مطرح بود ولی اعضای دیگر در جریان قرار نداشتند. در جلسات کمیته مرکزی، بافت رژیم شاه را تحلیل کردند و بدین نتیجه رسیده بودند که به‌رغم نهادهای متعددی که رژیم دارد، عملکرد نهادی ندارد؛ بدین معنی که همه به نوعی وابسته به شخص شاه هستند و به تنهایی استقلال ندارند. بر اساس این تحلیل، ترور و حذف شاه می‌توانست شیرازه رژیم را از هم بپاشد؛ ارتش نیز رهبری‌اش را از دست می‌داد و بین سران آن اختلاف می‌افتاد؛ وضعیت ساواک و سیستم اطلاعاتی رژیم نیز به سبب ساختار شبه نظامی آن دست کمی از ارتش پیدا نمی‌کرد. بر این فرض، به تبع از هم پاشیدگی رژیم شاه، جنبش‌های مردمی هم در خیلی از مناطق شروع می‌شد؛ یعنی فنرهای فشرده باز می‌شدند و جنبش‌های مردمی آغاز می‌شد. در چنان شرایطی یک تشکیلات محدود نمی‌تواند موفق باشد؛ باید به اندازه کافی عناصر سازمانده وجود داشته

۱. چنانکه پیش از این آمد، سعید محسن طی یادداشتی مخفیانه در زندان برای برادرش فرستاد، اشاره به «اشتباهات»ی می‌کند که احتمالاً مهمترین آنها اعتماد به دلفانی بوده است؛ یادداشت‌های حسین روحانی: صص ۴۲-۴۳.

۲. شرح تأسیس...: ص ۸۲

باشند تا جنبش را در تمام نقاط ایران هدایت و سازماندهی کنند، به مردم خط بدهند و از آنها پشتیبانی کنند. مرکزیت به این نتیجه رسیده بود که چنین سازماندهی کار یک تشکیلات نیست؛ بدین جهت سازمان در صدد برآمد رابطه با گروه‌هایی را، که کم و بیش آنها را می‌شناخت، فعال کند. هر عضو سازمان می‌باید رابطه‌اش در این زمینه فعال می‌شد. در روند چنین سیاستی بود که فعال‌تر کردن رابطه با **دلفانی** نیز مطرح شد.<sup>۱</sup>

در برخوردهای بعدی مسئلهٔ اسلحه مطرح شد؛ و **ناصر صادق** چنین موضع گرفت که «من وابسته به یک گروه هستم و باید موافقت کادرهای بالا را جلب کنم». بعد از ضربهٔ شهریور، در بازجویی‌ها روشن شد که از این لحظه به بعد ساواک به طور جدی و پیگیر به تعقیب افراد مرتبط با **دلفانی**، به خصوص شخص **ناصر صادق**، پرداخته است.<sup>۲</sup>

---

۱. گفت و گوها: عبدالله زرین‌کفش.

۲. شرح تأسیس...: صص ۸۲-۸۳.



ناصر صادق



منصور بازرگان



شاهمراد دلفانی

### ○ تعقیب و مراقبت گسترده

از این به بعد تعقیب ساواک شدت بیشتری یافت و ساواک خود را برای هجوم به سازمان آماده کرد. ساواک عجله‌ای در دستگیری افراد شناخته شده نداشت بلکه در اصل به دنبال شناسایی‌های دقیق‌تری بود تا بتواند مجموعه سازمان را در تور خود بیندازد. ذهنیت‌ها و توهمات، به خصوص دست کم گرفتن ساواک و استقرای ذهنی را محور قضاوت در مورد توان رژیم قرار دادن، از عمده‌ترین علل غافلگیری سازمان بود. این نکته در تحلیل‌های بعدی سازمان نیز انعکاس پیدا کرد.<sup>۱</sup> بهمن بازرگانی می‌گوید:

خودبینی و خودبزرگ‌بینی‌ای که در سازمان ایجاد شده بود، در مورد برخورد با ساواک نیز مؤثر بود. فکر می‌کردند ساواک کاره‌ای نیست. [...] ساواک اطلاعات مربوط به جنگ چریکی شهری و روستایی و تشکیلات و گروه‌یابی را از طریق C.I.A دریافت می‌داشت؛ یعنی up to date بود. در حالی که اگر مجاهدین یا فدایی‌ها در آن مقطع می‌رفتند و بررسی می‌کردند که چریک‌های آمریکای لاتین چگونه دستگیر شده‌اند، شاید باعث می‌شد بفهمند که ساواک این‌طوری نیست که فکر می‌کنند.

ذهنیت‌ها در مورد خود سازمان هم فضایی خیالی ایجاد کرده بود. قبل از دستگیری، یک سری نظرخواهی از بچه‌ها شد که آقا تو فکر می‌کنی سازمان چند عضو دارد؟ یک نفر گفته بود: «۵ میلیون نفر!» در این نظرخواهی کمترین میزانی که گفته بودند پنجاه هزار نفر بود؛ در حالی که در آن زمان سازمان ۱۵۰ نفر عضو داشت!<sup>۲</sup>

با اوجگیری مبارزات دانشجویی در سال‌های ۴۸ و ۴۹، به دستور مدیرکل وقت اداره سوم ساواک، سرتیپ ناصر مقدم، در مهر ماه ۱۳۴۹ کمیته‌ای در آن اداره تشکیل شد که وظیفه‌اش بررسی و پیگیری اغتشاشاتی بود که در دانشگاه‌ها جریان داشت. این کمیته از مسیر اصلی خود خارج شد و موفق به کشف گروه‌هایی شده بود که با رژیم مبارزه می‌کردند؛ از جمله «گروه سیاهکل». کمیته مزبور زیر نظر مستقیم مقدم و پرویز ثابتی و با عضویت رضا عطارپور (دکتر حسین زاده)، محمدحسن ناصری (دکتر عضدی)، مصطفی هیراد (مصطفوی)، احمد بیگدلی (احمدی) و بهمن نادری‌پور (تهرانی) تشکیل شده بود. هم‌زمان با کشف سازمان مجاهدین خلق، کمیته دیگری در اوین تشکیل گردید که سرپرستی آن با هوشنگ ازغندی (منوچهری) بود. در بهار سال ۱۳۵۰، بعد از ترور سرلشکر فرسیو و حمله به پاسگاه کلانتری

۱. شرح تأسیس...: ص ۸۴

۲. گفت و گوها: بهمن بازرگانی.

قلهک، کمیته دیگری نیز در شهربانی کل کشور زیر نظر رییس کل آن تشکیل شد که پرسنل اداره اطلاعات شهربانی، از جمله حسن ختایی، آن کمیته را می‌گرداندند. پس از آنکه در سطح تهران، برخوردهایی بین کمیته ساواک و کمیته شهربانی پیش آمد (از جمله برخوردی در خیابان بلوار کشاورز که منجر به تیراندازی هم شده بود ولی تلفاتی نداشت)،<sup>۱</sup> به دستور شخص شاه، تشکیلاتی به نام «کمیته مشترک ضد خرابکاری» در بهمن ماه ۱۳۵۰ تأسیس شد که مرکب از نیروهای ساواک، شهربانی و بخشی از نیروهای ویژه ارتش - مأمور به خدمت - بود. الگوی کمیته مشترک تشکیلات مشابهی بود که در کشورهای آمریکای لاتین، جهت سرکوب سازمان‌های چریکی و چریک شهری، تجربه شده بود.<sup>۲</sup>

اولین خبر کشف سازمان مجاهدین توسط ساواک طی بولتن ویژه حدود دو ماه قبل از ضربه شهریور ۵۰ به اطلاع مقامات عالی رسیده بود.

شماره: ۱۱۲/۳۲۴۲۰

تاریخ: ۵۰/۴/۲۱

#### بولتن ویژه

درباره: شناسایی یک شبکه براندازی وابسته به جمعیت باصطلاح نهضت آزادی  
چون عناصر سابق جمعیت باصطلاح نهضت آزادی غالباً دارای افکار افراطی و مخالف مصالح و امنیت کشور می‌باشند ساواک مرتباً عوامل متعصب وابسته به جمعیت مذکور را زیر نظر و مراقبت دارد.

با مراقبت‌هایی که به عمل می‌آید اخیراً دلایل و قرائنی به دست آمده است که چند نفر از افراد سابق این جمعیت دست به فعالیت‌هایی زده‌اند و سرگرم تشکیل یک هسته مسلح کاملاً مخفی می‌باشند.

دو نفر از اعضای مؤثر این شبکه به اسامی منصور بازرگان لیسانسه تاریخ و جغرافیا (با مهندس مهدی بازرگان نسبتی ندارد) و مهندس ناصر صادق فارغ‌التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تهران درباره فعالیت‌های این شبکه اظهار داشته‌اند<sup>۳</sup> سازمانی که ما در صدد بوجود آوردن آن هستیم الگوی سازمان الفتح خواهد بود و همانطوریکه آماده شدن الفتح برای شروع مبارزه جدی و مسلحانه ۹ سال بطول انجامید ما نیز در صددیم یک سازمان کاملاً وسیع و با افرادی مجرب و

۱. علت برخورد این بود که چون افراد این کمیته‌ها لباس شخصی داشتند و در اتومبیل خود سلاح حمل می‌کردند، هر یک از این دو گروه، به گروه دیگر - به تصور اینکه از نیروهای مسلح ضد رژیم‌اند - مشکوک می‌شد.  
۲. مدنی، تاریخ سیاسی...، ج ۲: صص ۱۵۸-۱۵۹. روزنامه کیهان، ۱ خرداد ۱۳۵۸: ص ۳ اعترافات تهرانی.  
۳. آنها به شاه‌مراد دلفانی مطالب مهم خود را اظهار داشته بودند.



ورزیده بوجود آوریم و پس از آنکه آمادگی کافی پیدا نمودیم شروع به عملیات مسلحانه نماییم. نامبردگان افزوده‌اند برای جشن‌های دوهزار و پانصدساله شاهنشاهی ایران گروه ما برنامه خاصی ندارد ولی گروه‌های دیگری وجود دارند که مصمم به خرابکاری در جریان جشن میباشند و ما فقط ممکن است به آنها از لحاظ مادی و معنوی کمک‌هایی بکنیم ولی نفرات ما مستقیماً وارد عمل نخواهند شد.

اعضای مؤثر این شبکه مذاکراتی بمنظور تهیه اسلحه و مهمات بمنظور انبار کردن و استفاده از آنها در موقعیت مناسب بعمل آورده‌اند و با یکی از افراد گروه صحبت کرده‌اند که با دریافت پانصدهزار ریال مقدمات تهیه تعدادی مسلسل [از] پرت سعید و فشنگ را در مناطق غرب کشور برای آنها فراهم نماید.

عناصر مذکور درصدد برقراری ارتباط با عراق نیز می‌باشند و به طوری که اظهار داشته‌اند در عراق از بین ایرانیان دوستانی دارند.

افراد این گروه ضمن اینکه دارای افکار ظاهراً مذهبی میباشند آثار و نوشته‌های چه گوارا و سایر رهبران نیروهای افراطی چپ را نیز مطالعه و تکثیر و درباره علل شکست گروه معروف به سیاهکل نیز بررسی‌هایی بعمل آورده و جزوهای تهیه کرده‌اند که جهت مطالعه در اختیار اعضاء می‌گذارند.

در اثر مراقبت‌های معموله تاکنون ۷ نفر از اعضای این گروه در تهران و کرمانشاه و همچنین چهار باب از خانه‌های امن این شبکه شناخته شده است و عملیات وسیع مراقبتی بمنظور شناسایی هر چه بیشتر اعضاء این شبکه که ممکن است تعداد آنها بمراتب بیشتر از افراد شناخته شده باشد ادامه دارد و در اواخر مردادماه آینده بفعالت آنها خاتمه داده خواهد شد.

سرانجام ساواک در اول شهریور ماه ۱۳۵۰، با برنامه‌ای پیچیده و حساب شده، ضربه خود را فرود آورد. اغلب خانه‌های تیمی<sup>۱</sup> که در مناطق مختلف تهران پراکنده بود، مورد حمله قرار گرفت. در روز

---

۱. بهمن بازرگانی در مورد ترکیب، موقعیت و محل خانه‌های تیمی می‌گوید: «یک خانه در خیابان گلشن اجاره کرده بودیم، که وقتی ساواک آنجا را پیدا کرده بود مرا بدجوری زدند؛ خیال کرده بودند که من رهبر تیم هستم! در نظام‌آباد هم خانه تیمی داشتیم. خانه خود ما دو طبقه و در خیابان باباطاهر بود؛ برادرم محمد به مأموریت رفته بود، مادرم هم از زمستان نبود و از عید [پنجاه] آنجا عملاً خانه تیمی شده بود. طرف‌های خیابان گرگان و سلسبیل چند خانه تیمی بود و طرف‌های خاوران و شهرری هم یکی دو تا بود؛ یکی دو تا از بچه‌ها اصلاً از آن منطقه بودند و خانه‌های تیمی آنجا، یا خانه خودشان بود و یا به نحوی اجاره کرده بودند. یکی از دلایلی که جنوب شهر را انتخاب می‌کردیم، گرانی خانه در جاهای دیگر بود. فکر می‌کنم بچه‌هایی که فارغ‌التحصیل شده بودند و به تشکیلات کمک می‌کردند، بیست نفر می‌شدند؛ و فرض کنید نفری سه هزار تومان می‌گرفتند، که می‌شد ۶۰ هزار

نخست ۳۰ نفر و به تدریج، تا یکی دو ماه بعد، قریب ۱۲۰ نفر از اعضای سازمان به دام افتادند. «یکی از دلایل افزایش افراد دستگیر شده، به خصوص دستگیری‌های بعدی، علنی بودن افراد سازمان بوده که، به قول معروف، ساواک آنها را اتو کشیده از پشت میز اداره بازداشت می‌کرده است. از این عده، علاوه بر عناصر مرکزی سازمان، حدود ۳۵-۴۰ نفر کادر همه‌جانبه بودند و بقیه را اعضای ساده سازمان تشکیل می‌دادند.»<sup>۱</sup>

### □ انعکاس دستگیری‌ها: واکنش‌های داخلی و خارجی

از عناصر رهبری سازمان و کادرهای بالا، عده‌ای در ضربات نخستین دستگیر نشدند یا در خارج از کشور به سر می‌بردند. حسین روحانی، تراب حق‌شناس، حسین خوشرو و محمود شامخی در لبنان و اروپا (فرانسه) به سر می‌بردند؛ محمد یقینی و محسن نجات حسینی در زندان بیروت بودند؛ و در داخل کشور محمد حنیف نژاد، اصغر بدیع‌زادگان و عبدالرسول مشکین‌فام برجسته‌ترین کادرهای دستگیر شده بودند که ناگهان در برابر ضربه ناگهانی شهرپور قرار گرفتند.

عمده‌ترین فعالیت تبلیغاتی سازمان توسط بدیع‌زادگان صورت گرفت که طی نامه‌ای به حسین روحانی در پاریس، خبر دستگیری اعضا و لیست اسامی و تعداد تقریبی آنها را برای پیگیری تبلیغاتی ارسال کرد و یادآور شد که برای این منظور از عناصر جبهه ملی در خارج از کشور کمک بگیرند و افزایش فشار سازمان‌های بین‌المللی را خواستار شوند.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، مهندس عزت‌الله سحابی نامه‌ای برای دوستانش در لبنان ارسال کرد و ضمن آن، با اشاره اجمالی به اخبار ضربات و نیز اقدامات مسلحانه گروه‌ها در داخل، خواستار فعالیت‌های تبلیغاتی جهت انعکاس اخبار دستگیری‌ها و ممانعت از اعدام مجاهدین و چریک‌ها شده بود. نامه دیگری نیز توسط آقای هاشمی رفسنجانی خطاب به امام خمینی (ره) نوشته شد که اقدام به ارسال آن نیز از طریق

---

تومان. بنابراین امکانات مالی سازمان زیاد نبود. به هر حال بیشتر خانه‌های تیمی، طرف‌های سلسبیل و غرب تهران و نظام‌آباد و میدان ژاله (شهدا) بود. همان‌طور که گفتم بعضی خانه‌ها، خانه‌های خانوادگی بچه‌ها بود.» گفت و گوها: بهمن بازرگانی.

۱. یادداشت‌های حسین روحانی: ص ۴۳.

۲. خلاصه پرونده‌ها...: بدیع‌زادگان، اصغر.

مهندس سحابی صورت گرفت. هردو نامه به چنگ ساواک افتاد. قسمتی از متن نامه نخست چنین بود: اخیراً یک عده سی و چند نفری از مبارزین و مجاهدین پارسا و بیدار مسلمان را بازداشت کرده‌اند که اسامی برخی از چهره‌های آنها عبارت است از: مهندس ناصر صادق - مهندس سعید محسن رییس تأسیسات وزارت کشور - دکتر میلانی پزشک اطفال - منصور صادق - ناصر بازرگان و منصور بازرگان دبیر - احمد حنیف نژاد دانشجوی دانشگاه تبریز - پرویز یعقوبی کارمند بانک صادرات؛ که تحت شکنجه‌های سازمان امنیت قرار دارند.

[...] یک پیام از طرف مبارزین و مجاهدین داخلی برای شما فرستاده می‌شود.<sup>۱</sup> به کنفدراسیون هم ظاهراً فرستاده شده است. انتظار این است که تا سر حد امکان و تا آنجا که موجودیت خودتان در خطر قرار نگیرد مبیشر وحدت و اتحاد برای تقویت جبهه خارج باشید. این پیام را منتشر و روی آن کار بفرمایید. ضمناً در صورت امکان به بغداد فشار آورید که این پیام و آن اعلامیه را در رادیو، در فواصل برنامه‌ها و در شب‌های متوالی، بخوانند و روی آن تبلیغ نمایند. برای آقا<sup>۲</sup> هم ظاهراً فرستاده شده و از حضورشان خواهش شد که ایشان هم در این زمینه پیامی صادر بفرمایند.<sup>۳</sup>

نامه دوم - که نگاشته اوایل شهریور ۵۰ است، بعدها به صورت کامل، ضمن خاطرات مکتوب آقای هاشمی، درج شد. آن بخش از خاطرات را که به این نامه مربوط است، در اینجا می‌آوریم. در جریان کشف سازمان مجاهدین در سال ۵۰، که در آن روزها ارزیابی نسبتاً مثبتی از آن جریان داشتیم و در آن مقطع حرکت مسلحانه را به سود نهضت می‌دانستیم، من با استفاده از دوستانی که در فرانسه بودند نامه‌ای به امام نوشتم و از ایشان استمداد کردم که شاید ضمن تقویت این حرکت، در جلوگیری از اعدام دستگیرشدگان هم کاری انجام شود. با مراقبتی که ساواک در مورد صندوق پستی قطب‌زاده داشت، این نامه در اختیار ساواک قرار گرفت. [...] از طریق این نامه، آقای محمد توسلی که در اوایل پیروزی انقلاب شهردار تهران شد، دستگیر شد و از این طریق نام من و مهندس سحابی مطرح شده بود که دستگیری من را به دنبال داشت.<sup>۴</sup>

۱. منظور متنی است که توسط بدیع‌زادگان تهیه شده بود و قبلاً بدان اشاره شد. متأسفانه به این متن دسترسی پیدا نکردیم.

۲. منظور امام خمینی (ره) است.

۳. روزنامه کیهان، ش ۸۵۵۳، ۲۶ دی ۵۰: ص ۱۸.

۴. هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۱: صص ۲۵۳-۲۵۴.

قسمتی از متن نامه کشف شده مزبور که به دست امام نرسید، به این شرح است:

۳- به تازگی گروه دیگری به دام دستگاه افتاده‌اند که به کلی براساس اسلام و مذهب تشکیلاتی داشته‌اند و گویا حدود چهل نفر تاکنون دستگیر شده‌اند و دستگیری‌ها ادامه دارد. اینها جوانان مسلمان، تحصیل کرده، فداکار، مؤمن، پاک، متعبد و آشنا به معارف اسلام و جهان‌بینی اسلام و صد در صد مذهبی و تا آنجا که ما اطلاع پیدا کرده‌ایم، خالی از نقاط ضعف هستند، بیشتر مهندس و دکتر و قاضی و دبیر و تقریباً همگی دارای شغل‌های مهم و حساس بوده‌اند و هستند. گویا بعضی از اینها با شما آشنا و احیاناً مرتبط هم باشند.<sup>۱</sup> گرچه دستگیری جمعی از آنها مایه تأسف است، کشف این مطالب به مبارزات مذهبی‌ها اعتبار و ارج داد.

۴- اگر ممکن باشد [و] صلاح بدانید، اقدامی جهانی برای نجات این گروه مجاهد و مؤمن بفرمایید که در داخل و هم در خارج تأیید و تقویت اینها محسوب شود، خیلی مؤثر و باارزش خواهد بود.<sup>۲</sup>

اعضای خارج از کشور سازمان اقداماتی برای جلب حمایت رسانه‌ها، گروه‌های سیاسی و حقوقی بین‌المللی مانند عفو بین‌الملل و همچنین بخش خارج سازمان «یک جریان تبلیغاتی را در رابطه با دستگیری افراد سازمان و شکنجه‌هایی که درباره آنها اعمال می‌شد به راه انداخت و از طریق روزنامه‌های مختلف، گروه‌های سیاسی خارج از کشور نظیر جبهه ملی سوم، نهضت آزادی، کنفدراسیون و... کوشش نمود...»<sup>۳</sup>

۱. احتمالاً اشاره به تراب‌حق‌شناس است.

۲. همان، ج ۲: ص ۱۱۹۷.

۳. احمدی روحانی، سازمان مجاهدین خلق: ص ۸۵.